

چه کسی بزرگتر است

^۱ در همان ساعت، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: چه کسی در ملکوت آسمان بزرگتر است؟ آنگاه عیسی طفلى طلب نموده، در میان ایشان بريا داشت و گفت: هرآینه به شما می‌گویم: تا بازگشت نکید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهد شد. پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است.^۲ و کسی که چنین طفلی را به اسم من فبول کند، مرا پذیرفته است.

هشدار عیسی در مورد وسوسه گناه

^۳ و هر که یکی از این صغارت را که به من ایمان دارند، لغزش دهد او را بهتر می‌بود که سنگ آسیایی بر گردنش آویخته، در قعر دریا غرق می‌شد!^۴ وای بر این جهان به سبب لغزشها؛ زیرا که لاید است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر کسی که سبب لغزش باشد.^۵ پس اگر دستت یا پایت تو را بلغزاند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شلّ داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی.^۶ و اگر چشم تو را لغزش دهد، آن راقلع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است با یک چشم وارد حیات شوی، از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی.^۷ زنهار یکی از این صغارت را حقیر مشمارید، زیرا شما را می‌گوییم: که ملائکه ایشان دائمًا در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند.^۸ زیرا که پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد.

مثل گوسفند گمشده

^۹ شما چه گمان می‌برید؟ اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه را به کوههسار نمی‌گذارد و به جستجوی آن گم شده نمی‌رود؟^{۱۰} و اگر اتفاقاً آن را دریابد، هرآینه به شما می‌گوییم: بر آن یکی بیشتر شادی می‌کند از آن نود و نه که گم نشده‌اند.^{۱۱} همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد.

نصیحت یک برادر

^{۱۲} و اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش

الأعظم والتحذير من العترة

^۱ في تلك الساعة تقدم اللاميد إلى يسوع قائلين: فمن هو أعظم في ملکوت السماءات؟ قدعاً يتسبّع إليه ولداً وأقامه في وسطهم وقال: الحق أقول لكم: إن لم ترجعوا وتصيروا مثل الأولاد فلن تدخلوا ملکوت السماءات. فمن وضع نفسه مثل هذا الولد فهو الأعظم في ملکوت السماءات. ومن قيل ولداً واحداً مثل هذا يسمى فقد قيل. ومن أعتبر أحد هؤلاء الصغار المؤمنين بي فخير له أن يعلق في عنقه حجر الرحي ويعقر في لجة البتر. ويل للعالم من العترة، فلا يد أن تأتي العترة. فإن أعتبرتك يدك أو رحلتك فاقطعها وألقها عنك، خير لك أن تدخل الحياة أخرجاً أو أقطع من أن تلقي في النار الأبدية ولنك يدان أورجلان. وإن أعتبرتك عينك فأقلعها وألقها عنك، خير لك أن تدخل الحياة أغرور من أن تلقي في جهنم النار ولنك عيّان.

مثل الخروف الصال

^{۱۰} أنظروا، لا تخقرروا أحد هؤلاء الصغار، لأنّي أقول لكم: إن ملائكتهم في السماءات كُلّ حين يت النظرون وجه أبي الذي في السماءات. لأن ابن الإنسان قد جاء ليكون يخلص ما قد هلك. ^{۱۱} ماداً تظنون؟ إن كان لإنسان منه حزوفى وصل واحد منها، أفل يبرُك التسعة والتسعين على الحال ويدْهُ بطلب الصال؟^{۱۲} وإن أتفق أن يجده فالحق أقول لكم: إن الله يفرّج به أكثر من التسعة والتسعين التي لم تصل. هكذا ليسث مشيئة أمام أيّكم الذي في السماءات أن يهلك أحد هؤلاء الصغار.

المصالحة في إسم يسوع

^{۱۳} وإن أحطأ إليك أخوك فاذبه وعاتبه بيتك وبيته وحدكما. إن سمعت منه فقد ربحت أحلك، وإن لم يسمع فخذ معك أيضاً واحداً أو اثنين ليكون تقوّم كُلّ كلمة على قم شاهدين أو ثلاثة. ^{۱۴} وإن لم يسمع من هم فعل للكنيسة، وإن لم يسمع من الكنيسة فليكن عندك كالوثني والعنصر. الحق أقول لكم: كُلّ ما تربصوه على الأرض يكُون مَرْبوطاً في السماء، وكُلّ ما تخلوه على الأرض يكُون مَحْلولاً في السماء. ^{۱۵} وأقول لكم أيضاً: إن أتفق اثنان مِنْكم على الأرض في أي شيء يطلبانه فإنه يكُون لهما من قيل أبى الذي في السماءات. لانه حينما اجتمع اثنان أو ثلاثة يسمى

فَهَنَّاكَ أَكُونُ فِي وَسْطِهِمْ.
مِثْلُ الْمَدْبُونِ الَّذِي لَا يَرْحِمُ

**جَبَيْتَنِي قَدَّمَ إِلَيْهِ بُطْرُسُ وَقَالَ: يَا رَبُّ، كَمْ مَرَّةٌ يُخْطِلُ
إِلَيَّ أَخِي وَأَنَا أَغْفِرُ لَهُ؟ هَلْ إِلَى سَبْعَ مَرَّاتٍ؟**²¹ قَالَ لَهُ
يَسُوعُ: لَا أُغُولُ لَكَ إِلَى سَبْعَ مَرَّاتٍ بَلْ إِلَى سَبْعِينَ مَرَّةً
سَبْعَ مَرَّاتٍ.

**لِدِلْكَ يُشْتِيهُ مَلْكُوت السَّمَاوَاتِ إِنْسَانًا مَلِكًا
أَرَادَ أَنْ يُخَاصِّبَ عَيْنَهُ.**²⁴ قَلَّمَا ابْتَدَأَ فِي الْمُحَاسِبَةِ قُدْمًا
إِلَيْهِ وَاحِدٌ مَدْبُونٌ يَعْتَشِرُهُ آلَافٌ وَرَبَّةٌ.²⁵ وَإِذْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا
يُوْفِي أَمَرَ سَيِّدُهُ أَنْ يُبَاعَ هُوَ وَأَمْرَأَهُ وَأَوْلَادُهُ وَكُلُّ مَا لَهُ
وَيُوْفَى الدِّينُ.

فَحَرَّ العَبْدُ وَسَجَّدَ لَهُ قَائِلًا: يَا سَيِّدُ، تَمَهَّلْ²⁶
عَلَيَّ فَأَوْفِيكَ الْجَمِيعَ.²⁷ فَتَحَنَّ سَيِّدُ ذَلِكَ الْعَبْدَ وَأَطْلَقَهُ
وَتَرَكَ لَهُ الدِّينَ.

وَلَمَّا خَرَّ ذَلِكَ الْعَبْدُ وَحْدَ وَاحِدًا مِنْ
الْعَبِيدِ رُفَقَائِهِ كَانَ مَدْبُونًا لَهُ بِيَمِّيَّةِ دِيَنَارٍ، فَأَمْسَكَهُ وَأَخَدَ
يُعْنِقَهُ قَائِلًا.²⁹ أَوْفَنِي مَا لِي عَلَيْكَ.

فَحَرَّ العَبْدُ رَفِيقُهُ عَلَى
قِدَمِيَّهِ وَطَلَبَ إِلَيْهِ قَائِلًا: تَمَهَّلْ عَلَيَّ فَأَوْفِيكَ
الْجَمِيعَ.³⁰ قَلَّمَا يُرْدَ بَلْ مَصَّى وَالْقَاهُ فِي سِجْنٍ حَتَّى
يُوْفَى الدِّينُ.

فَلَمَّا رَأَى الْعَبِيدُ رُفَقَاؤُهُ مَا كَانَ، حَزَّنُوا
جِدًا وَأَتَوْا وَقَضُوا عَلَى سَيِّدِهِمْ كُلَّ مَا حَرَى.³² فَدَعَاهُ
جَبَيْتَنِي سَيِّدُهُ وَقَالَ لَهُ: أَيْهَا الْعَبْدُ الشَّرِيرُ، كُلُّ ذَلِكَ الدِّينِ
تَرَكْتُهُ لَكَ لَأَنَّكَ طَلَبَتَ إِلَيَّ،³³ أَفَمَا كَانَ يَتَبَغِي أَنَّكَ أَنْتَ
أَيْضًا تَرَحَّمُ الْعَبْدَ رَفِيقَكَ كَمَا رَحِمْتَ أَنَا؟

وَعَصَبَ سَيِّدُهُ³⁴ وَسَلَّمَهُ إِلَى الْمُعَدِّيَّينَ حَتَّى يُوْفَى كُلَّ مَا كَانَ لَهُ
عَلَيْهِ.

فَهَكَدًا أَيْيِ السَّمَاوَى يَقْعُلُ بِكُمْ إِنْ لَمْ تَثْرُكُوا مِنْ³⁵
قُلُوبِكُمْ كُلُّ وَاحِدٍ لِأَخِيهِ رَلَاتِهِ.

گرفت، برادر خود را دریافتی؛¹⁶ و اگر نشنود، یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زیان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود.¹⁷ و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا با جگیر باشد.¹⁸ هرآینه به شما می‌گوییم: آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد.¹⁹ بازیه شما می‌گوییم: هر گاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هرآینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد.²⁰ زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا درمیان ایشان حاضرم.

بخشش گناه کاران

آنگاه بطرس نزد او آمد، گفت: خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می‌باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟²² عیسی بدو گفت: تو را نمی‌گوییم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه!²³ از آن جهت ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت.²⁴ و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدھکار بود.²⁵ و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آقایش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته، طلب را وصول کنند.²⁶ پس آن غلام رو به زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت: ای آقا، مرا مهلت ده تا همه را به تو ادا کنم.²⁷ آنگاه آقای آن غلام بر وی ترجم نموده، او را رها کرد و قرض او را بخشید.²⁸ لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت. او را بگرفت و گلویش را فشرده، گفت: طلب مرا ادا کن!²⁹ پس آن همقطار بر پایهای او افتاده، التماس نموده، گفت: مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم. آما او قبول نکرد، بلکه رفته، او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند.³¹ چون همقطاران وی این وقایعاً دیدند، بسیار غمگین شده، رفتند و آنچه شده بود به آقای خود باز گفتند.³² آنگاه مولایش او را طلبیده، گفت: ای غلام شریر، آیا تمام آن قرض را محض خواهیش تو به تو نبخشیدم؟³³ پس آیا تو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر

تو رحم کردم؟³⁴ پس مولای او در غصب شده، او را به جلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد.³⁵ به همینطور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد.